



بازخوانی مصائب عاشورا

عبدالکریم پاک نیا

طلیعه

یک قصه بیش نیست، غم عشق و وین عجب کز هر زبان که می شنوم نامکرر است بازگویی مصائب عاشورا و یادآوری فصلهای گوناگون این حماسه جاوید، علاوه بر بیداری، حس ظلم ستیزی و عدالت خواهی در جامعه، موجب تجدید حیات اسلام و احیای ارزشهای فراموش شده می باشد، به همین جهت، این جمله در میان اندیشمندان اسلامی معروف شده که: «الْإِسْلَامُ مُحَمَّدِيُّ الْخُدُوثِ وَ حُسَيْنِيُّ الْبَقَاءِ»؛ اسلام را حضرت محمد ﷺ به جهان بشریت عرضه نمود و حسین بن علی ﷺ از آن

پاسداری و حمایت کرد.» ذکر مصیبت عاشورا وسیله ایست برای رساندن پیامها و سخنان امام حسین ﷺ به جهانیان در طول تاریخ تشیع. ذاکران و روضه خوانان مکتب عاشورا، در ضمن روضه خوانی به مخاطبان خود یاد آور می شوند که امام حسین ﷺ مشکلات و مصائب را به چه انگیزه و الائی تحمل کرد.

آنان به عزاداران حسینی ﷺ گوشزد می کنند که آن حضرت در نامه ای به بزرگان عراق در مورد رواج

۱. الغدیر، علامه امینی، دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۳، ص ۲۴۶.

محبت به جلوه بارز صفات الهی است. در حقیقت گریه آگاهانه بر امام حسین علیه السلام موجب تثبیت باورهای توحیدی است. به همین خاطر امام حسین علیه السلام نیز به شیعیان توصیه فرمود که روضه خوانی بر مصائب آن حضرت را هرگز فراموش نکنند و در هر فرصتی به ذکر مصائب کربلا پردازند.^۳

در این فرصت به ذکر مصائب عاشورا می پردازیم:

۱. حضرت مسلم علیه السلام

حضرت مسلم بن عقیل از سوی امام حسین علیه السلام برای بررسی اوضاع کوفه و بیعت گرفتن از مردم به آن شهر اعزام شده بود و بر اثر تلاشهای فراوان، حدود ۱۸ هزار نفر با وی بیعت کردند. اما تسلط عبید الله بن زیاد و تهدید و تطمیعیهای وی موجب شد مردم کوفه از اطراف حضرت مسلم

سنتهای باطل و ترویج ارزشهای منفی در جامعه مسلمانان هشدار داد و حمایت آنان را در قیام برای احیای سنتهای صحیح و حاکم شدن ارزشهای الهی خواستار شد و فرمود: «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُخْبِثَتْ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ؛^۱ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم؛ چرا که سنت [به تدریج] از میان رفته و بدعت زنده شده است. اگر به سخنم گوش فرا دهید و از فرمانم اطاعت کنید، شما را به راه رستگاری راهنمایی خواهم کرد.»

تأکید بر عزاداری، از عصر

ائمہ علیہم السلام

امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام فرمود: «الْسَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُوفَاتِ وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ^۲؛ سلام بر آن آقاییی که گرفتار غصه‌ها و مصائب بود و کشته اشکها گردید.»

اشک بر امام حسین علیه السلام در حقیقت ایجاد ارتباط عاطفی با مظهر تمام خوبیها و زیباییها و ابراز عشق و

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، نشر

اعلمی، بیروت، ج ۴، ص ۲۶۶.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الکتب

الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۱۳.

۳. مصباح کفعمی، ابراهیم کفعمی، نشر رضی،

۱۴۰۵ ق، ص ۷۴۱.

پراکنده شوند و آن گرامی تنها و غریب بماند. او بعد از مقاومت و رشادتهای بی نظیر، در روز عرفه؛ نهم ذی الحجه به شهادت رسید. پیامبر گرامی از شهادت آن بزرگوار سالها قبل از وقایع کربلا خبر داده و در سوگ آن گرامی گریسته بود.^۱

هنگامی که آن حضرت را با حيله دستگیر کردند، در مقابل دار الاماره خواست کاسه آبی بنوشد، آب را به دهانش نزدیک کرد؛ اما از شدت جراحات وارده خون از دهانش جاری گردید و نوشیدن آب برایش ممکن نشد. وقتی این عمل سه بار تکرار شد، حضرت فرمود: خدا را حمد می‌کنم که اگر این آب روزی من بود از آن می نوشیدم و بسا لب تشنه وارد دار الاماره کوفه گردید. او به حاکم ستمگر کوفه عبیدالله سلام نکرد و به او اعتنایی ننمود.

وقتی حکم شهادت را برایش اعلام کردند، سه وصیت کرد: هفتصد درهم در شهر کوفه بدهکارم، با فروش زره من آنرا بپردازید.

بعد از شهادت، جنازه‌ام را دفن کنید.

من به امام حسین علیه السلام نامه نوشته‌ام که به کوفه آید، به او اطلاع دهید که دیگر به اینجا نیاید؛ چون مردم کوفه بیعت شکسته‌اند.

عبیدالله سپس به بکر بن حمران احمری دستور داد تا حضرت مسلم را به بام دارالاماره برده و گردن بزنند. در آن لحظه سفیر با کفایت امام حسین علیه السلام تکبیر می‌گفت و از حق ناسپاسی آن مردم به خداوند شکوه می‌نمود^۲ که چگونه با فرزند پیامبر مکر و حيله کردند. چون به بالای بام رسید، رو به سوی مکه کرده و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ»^۳

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم به وقت صبح قیامت که سر زخاک برآرم به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، نشر الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۲۸۸.

۲. ارشاد شیخ مفید، نشر کنگره، قم، ۱۴۱۳، ص ۴۱۱.

۳. روضة الشهداء، ملا حسین کاشفی، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۳۰.

سرزمین کربلا رسید. امام وقتی نام کربلا را شنید فرمود: «هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ هَاهُنَا مُنَاجٍ رِكَابِنَا وَمَحَطُّ رِحَالِنَا وَمَقْتُلُ رِجَالِنَا وَمَسْفَكٌ دِمَائِنَا بِهَذَا حَدِّ نَسَبِي جَدِّي وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ اینجا محل غم و بلا است، اینجا خوابگاه مرکبهای ماست، محل فرود آوردن بارها و توشه‌های ماست، اینجا قتلگاه مردان ما و محل ریختن خونهای ماست؛ جدم رسول خدا ﷺ این گونه به من خبر داده است.»^۳

اندر این دشت بلا غارت جان خواهد شد آنچه مقصود دل ماست همان خواهد شد ای بسا تن که در این دشت بیفتد بر خاک ای بسا سر که در اینجا به سنان خواهد شد این لب شط فراتست که از سوز عطش آب از دیده اطفال روان خواهد شد پس از سخنان امام حسین ﷺ همگی از

بکر در بالای دارالاماره سر از بدن آن گرامی جدا کرد و بدنش را از بالای قصر به پائین انداخت. ابن زیاد دستور داد بدن مبارکش را در بازار قصابان به دار زنند و سرش را به نیزه زده و به دمشق فرستاد.^۱

شهادت مسلم رضی الله عنه خیلی جانسوز بود، اما لا یومَ کَیومِکَ یا ابا عبد الله، اگر سر مسلم را از بدن جدا کردند، دختران و خواهرانش در کنار او نبودند تا آن صحنه غمبار و جانسوز را ببینند. وقتی که امام حسین رضی الله عنه در مسیر کربلا از فرزدق شاعر خبر شهادت جناب مسلم را شنید، دیدگانش پر از اشک شد و فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رُوحِ اللَّهِ وَرِيحَانِهِ وَجَنَّتِهِ وَرِضْوَانِهِ، اَمَّا إِنَّهُ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَبَقِيَ مَا عَلَيْنَا؟ خداوند مسلم را رحمت کند، او به سوی روح و ریحان و بهشت و رضوان خداوند پر کشید و تکلیف خود را ادا نمود، اما هنوز تکلیف ما باقی است.»

۲. ورود به کربلا

قاسفله امام حسین رضی الله عنه روز دوم محرم در حالی که توسط لشکر حر بن یزید ریاحی محاصره شده بود به

۱. معالی السبطين، محمد مهدی حائری، نشر صبح صادق، ۱۴۲۵ ق، ص ۲۲۶؛ روضة الشهداء، ص ۲۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲.

۳. ارشاد مفید، ص ۴۳۳؛ کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش، ج ۴۷؛ لُهوف، سید بن طاووس، نشر جهان، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۴۸.

مُحَمَّدَاهُ، وَأَعْلِيَّاهُ، وَأُمَّاهُ، وَأَحْسِنَاهُ
وَأَضْيَعَتَاهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ...^۱ امام آنان را
ساکت و آرام نمود. اما در روز عاشورا
بعد از شهادت امام کسی نبود که بانوان
حرم را تسلی دهد و آرام نماید.

۳. حضرت رقیه علیها السلام

کودکی را که پدر در سفر است
دائماً چشم امیدش به در است
هر صدایی که ز در می آید

به خیالش که پدر می آید
از سوزناک ترین مصائب واقعه
عاشورا، مصیبت دختر چهار ساله امام
حسین علیها السلام است. در مقاتل آمده است
که به همراه اسرای کربلا که در
خرابه ای نزدیک کاخ یزید اسکان داده
شده بودند، دختری چهار ساله از
فرزندان امام حسین علیها السلام بود که امام به
او خیلی علاقه داشت و او نیز شدیداً
دل بسته پدر بود. او شبی از خواب بلند
شده و عرضه داشت: بابایم حسین
کجاست؟ من امشب او را در خواب
دیدم که خیلی مضطرب و نگران بود.

۱. همان.

مركبها فرود آمدند و خیمه‌ها را
برافراشتند. امام حسین علیها السلام بعد از
استقرار در کربلا، در گوشه‌ای نشسته و
در حالی که شمشیر خود را آماده
می‌کرد اشعاری را در بی وفایی دنیا
زمزمه می‌کرد:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ

كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ وَطَالِبٍ قَتِيلِ

وَالدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

«ای روزگار! آف بر تو باد چه بد رفیقی
هستی، چه بسیار دوستانت را در
شامگاهان و صبحگاهان به قتل
رسانیده‌ای و روزگار در نزول بلا بر
افراد هرگز به بدل قانع نمی‌شود.»

حضرت زینب علیها السلام وقتی این
سخنان را از برادر شنید، عرض کرد:
ای برادر! این سخن کسی است که به
کشته شدن خود یقین دارد. امام علیها السلام
فرمود: بلی خواهرم! من هم یقین به
شهادت خود دارم. در این لحظه فریاد
زینب علیها السلام بلند شد و گفت: وای بر من،
حسین علیها السلام دست از زندگانی شسته و از
مرگ خود خبر می‌دهد. آن گاه به همراه
سایر بانوان حرم ناله سر دادند که: «وای

گفت ای عمه بابایم کجا رفت

بُدی این دم بزم، دیگر چرا رفت
با شنیدن این صدا همه بانوان بلند شده
و در خرابه شام غوغایی پیا شد. وقتی
خبر به یزید رسید دستور داد سر
مبارک امام حسین علیه السلام را در برابر آن
طفل معصوم قرار دهند. وقتی که آن
دختر کوچک سر بابا را شناخت، آنرا به
سینه چسباند و بالحن سوزناکی نجوا
آغاز کرد: «یا اَبَتَاهُ مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ
بِدِمَائِكَ؟ يَا اَبَتَاهُ مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ؟ يَا
اَبَتَاهُ مَنْ ذَا الَّذِي اَيْتَمَنِي عَلَيَّ صِغَرِ سِنِّي؟ يَا
اَبَتَاهُ مَنْ لِيَتِيْمَةً حَتَّى تُكْبِرَ؟ يَا اَبَتَاهُ مَنْ لِلنِّسَاءِ
الْحَاسِرَاتِ؟...؛ پدر چه کسی تو را با
خونت رنگین کرد؟ بابا چه کسی
رگهای گردنت را قطع نمود؟ بابا چه
کسی مرا در کودکی یتیم نمود؟ بابا
دختر یتیم را چه کسی پرستاری می کند
تا بزرگ شود؟ بابا چه کسی بر بانوان
غارت شده ترحم می کند؟...»

در همان موقع لبهای کوچک خود
را بر لبهای بابای شهیدش نهاد و
آنچنان گریه کرد که غش کرد و به
شهادت رسید.^۱

رموز عشق بر عالم نشان داد

لبش را بر لبش بنهاد و جان داد
۴. دو طفلان حضرت زینب علیها السلام
حضرت زینب کبری علیها السلام در
حماسه عاشورا دوشادوش برادر
حرکت کرده و لحظه ای از ایثار و
فداکاری باز نایستاد. آن گرامی در سفر
کربلا دو یادگار از همسرش عبدالله بن
جعفر داشت به نامهای عون و محمد
که هر دو در رکاب امام حسین علیه السلام به
شهادت نائل شدند. عون بن جعفر
هنگام شهادت رجز می خواند و
می گفت:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا بِنُ جَعْفَرٍ
شَهِيدٌ صِدْقٍ فِي الْجَنَانِ أَرْهَرُ
يَسْطِرُّ فِيهَا بِجَنَاحِ أَخْضَرٍ
كَفَى بِهَذَا شَرْفًا فِي الْمَغْتَمِرِ^۲
«اگر مرا نمی شناسید بدانید که من
از فرزندان جعفر طیار هستم؛ همان
شهید راستین در بهشت درخشان.

۱. معالی السبطين، ص ۵۸۴؛ موسوعة
شهادة المعصومين عليهم السلام، گروه حدیث
پژوهشکده باقر العلوم، نشر نور السجاده علیها السلام،
۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۳۸۴.
۲. بصر العين فی انصار الحسين علیه السلام، محمد
سماوی، نشر بصیرتی، قم، ص ۷۶ و ۷۷.

او در آنجا با بالهای سبز خویش
پرواز می‌کند و این شرافت خانوادگی
در روز محشر بس است.»

محمد نیز در هنگامه نبرد تن به
تن با دشمن، این گونه آگاهی و معرفت
خود را نشان می‌داد:

نَشْكُو إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعُدْوَانِ

قِتَالَ قَوْمٍ فِي الرَّدَى عُمَيَّانِ
قَدْ تَرَكُوا مَعَالِمَ الْقُرْآنِ

وَمُخَيَّمِ التَّنْزِيلِ وَالتَّبَيَّانِ^۱
«به خداوند متعال از دست دشمن
[کینه توز] شکایت می‌کنیم، با قومی
قتال می‌کنیم که چشم حقیقت بین
ندارند [و در افتادن به هلاکت کورند].

آنان آموزه‌های قرآن و آیات
محکم آنرا فراموش کرده‌اند.»

امام حسین علیه السلام بعد از شهادت آن
دو نوجوان پیکرهای خون آلودشان را
بغل گرفت و در حالی که پاهایشان بر
زمین کشیده می‌شد، آنها را به خیمه‌ها
آورد. حضرت زینب علیها السلام بردباری
فراوانی از خود نشان داد؛ آن گونه که
همه بانوان از خیمه‌ها بیرون آمدند اما
او بیرون نیامد. اول برای بی تاب‌ی
نکردن و دوم اینکه مبادا چشم برادر به

او بیفتد و ناراحت و شرم‌منده شود.^۲
حضرت زینب علیها السلام اسوه صبر و
بردباری بود اما در دلش غوغایی
وجود داشت.

من از تحریر این غم ناتوانم
که تصویرش زده آتش به جانم

اگر دردم یکی بودی چه بودی

وگر غم اندکی بودی چه بودی
او با کوهی از غم و اندوه فرزندان خود
را فدای برادر کرد، و هم او بود که
اطفال بی سرپرست برادر را با تمام
وجود پرستاری نمود.

بستول دومین ام المصائب
چو خود را دید بی سالار و صاحب
بر اطفال برادر مادری کرد

بنات النعش را جمع آوری کرد
۵. حز بن یزید ریاحی

او که یکی از فرماندهان نامی
عرب بود، همراه با هزار نیروی جنگی
برای مقابله با امام حسین علیه السلام و بستن
راه آن حضرت به میدان آمده بود.

در روز عاشورا بعد از مشاهده

۱. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، محمدی اشتهازی،
نشر ناصر، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۹۲.
۲. همان.

جریانات گذشته، یکباره تصمیمی سرنوشت ساز گرفت و به مقصد توبه نزد امام علیه السلام آمد و با شرمساری تمام عرضه داشت: «جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَبَسْتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ سَايَرْتُكَ فِي الطَّرِيقِ وَ جَعَجَعْتُ بِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ يَزُدُّونَ عَلَيْكَ مَا عَرَضْتَهُ عَلَيْهِمْ وَ لَا يَبْلُغُونَ مِنْكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ، وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّهُمْ يَنْتَهُونَ بِكَ إِلَى مَا أَرَى مَا زَكَيْتُ مِثْلَ الَّذِي زَكَيْتُ، فَأَنَّى تَأْتِبُ إِلَى اللَّهِ مِمَّا صَنَعْتُ، فَتَرَى لِي مِنْ ذَلِكَ تَوْبَةٌ؟» ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، فدایت شوم، من همان هستم که تو را از بازگشت [به وطن] جلوگیری کردم و در راه همه جا قدم به قدم با تو آمدم [و مواظب بودم که مبادا از راه منحرف شوی] و تو را در ایسن مکان [وحشتناک] فرود آوردم و خیال نمی کردم آنان سخن تو را رد کنند و با تو تا این اندازه کینه ورزند. به خدا سوگند اگر می دانستم آنها با تو آن می کنند که الان می بینم، هرگز [با تو] چنان رفتاری نمی کردم، اما اینک از آنچه کرده ام به سوی خداوند توبه می کنم. آیا خداوند توبه مرا می پذیرد؟»

آدم بر آستانات سر نهم سامان بگیرم
دل دهم دلبر بیایم جان دهم جانان بگیرم
آدم پایت ببوسم تا مگر دستم بگیرم
آدم دردم بگویم از کفت در مان بگیرم
حر آزادم ولیکن بنده این خاندانم
در ردیف بندگانت گر توان عنوان بگیرم
ای حسین ای آنکه سبط رحمة للعالمینی
رخستی کز تو جواز رحمت رحمان بگیرم
میهمان بودی و اول من به رویت راه بستم
چون ندانستم نباید راه بر مهمان بگیرم
خستم از این راه بستن چون دل اهل حرم را
آدم شاید رضایت نامه از آنان بگیرم
آدم با جان نشاری زینبت را شاد سازم
تا که از زهرا به محشر سر خط غفران بگیرم
دست رد بر سینه ام مگذار و بگذر از خطایم
تا به راحت سینه را در معرض پیکان بگیرم
امام علیه السلام فرمود: «نَعْمَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ
فَأَنْزِلْ؛ بلی خداوند توبه تو را می پذیرد،
فرود آی.»

حر از امام حسین علیه السلام اجازه گرفت
و وارد میدان کسارزار شد و بعد از
رشادتهای بی نظیر، پیکر مجروح و
خون آلودش به زمین افتاد. امام

خواست. امام علیه السلام به او نگاه کرد و او را به آغوش چسبانید.

هر دو مدتی گریستند، آنگاه دوباره از امام حسین علیه السلام اجازه طلبید و امام اجازه نمی داد. قاسم همچنان التماس و اصرار می کرد و دست و پای امام را می بوسید.

جان زهرا کربلایی کن مرا

در ره قرآن، فدایی کن مرا

ای عموا! حق علی بت شکن

دست رد بر سینه قاسم مزن

تسا اینکه رخصت گرفت و در حالی که اشکهایش از شدت شوق روان بود، حرکت کرد. او رجز می خواند و ضمن معرفی خود به کوفیان هشدار می داد که ای نامردمان، آیا این چنین مهمان نوازی می کنند، حسین علیه السلام مهمان دعوت شده شماست!

در هنگامه جنگ یکی از لشکریان نانجیب کوفه به نام عمر بن سعد از دی به قاسم علیه السلام حمله کرد و با ضربه

حسین علیه السلام در کنارش حاضر شد و دست به صورت وی کشید و جسد نیمه جانش را نوازش داد و در آنحال فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكَ أُمُّكَ وَأَنْتَ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا وَأَنْتَ الْحُرُّ فِي الْآخِرَةِ؛ تو همانگونه که مادرت نامت را حر گذاشته، «حر» و آزاده ای. تو آزادمرد در دنیا و سعادت مند در جهان آخرت هستی.» سپس امام دستمال مبارک خود را بیرون آورده و زخم سر حر را بست.^۱

آری امام حسین علیه السلام پیکر حر را نوازش کرد، خاکهای صورتش را کنار زد و زخم سرش را بست، اما ای کاش هنگامی که سر امام حسین علیه السلام در تنور خولی به خاکستر آلوده شد، کسی پیدا می شد تا آن سر نورانی را پاک کند و....

۶. حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام

از مهم ترین مصائب روز عاشورا، مصیبت حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام است.

علامه مجلسی می نویسد: حضرت قاسم علیه السلام در حالی که نوجوان بود و هنوز به سن تکلیف نرسیده بود، آمد و از امام حسین علیه السلام اجازه نبرد

۱. امالی صدوق، نشر الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۵۳؛ معالی السیظین، ص ۳۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴.

أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ، آیا حسین کشته می شود و تو نظاره می کنی؟» سپس صدا زد: «أَمَا فِيكُمْ مُسْلِمٌ؟ آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟»^۱

۷. حضرت علی اصغر علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در هنگام وداع اول، جلو خیمه آمد و به خواهرش فرمود: «لَا وَلَوْ نِي عَلِيًّا إِنِّي الطُّفْلَ حَتَّى أُوَدِّعَهُ»^۲ پسر طفلم علی را به من دهید تا [برای آخرین بار او را ببینم و] با او وداع کنم. هنگامی که امام علیه السلام علی اصغر را در بغل داشت، تیر حرمه آمد و کودک را در آغوش پدر به شهادت رساند.

در روایت دیگری آمده است:

هنگام وداع امام با خانواده، ام کلثوم از امام حسین علیه السلام درخواست کرد که اگر ممکن است برای علی اصغر علیه السلام شربتی آب طلب کند، امام کودک شش ماهه را به آغوش

شمشیر سر آن نوجوان هاشمی را شکافت و قاسم به روی زمین افتاد. در آن لحظه عموی خود را صدا زد، امام حسین علیه السلام با شنیدن ناله قاسم علیه السلام با شتاب تمام به سوی او آمد و به قاتل آن نوجوان هجوم برد، درگیر و دار جنگ جنازه قاسم پامال سم ستوران شد. وقتی که امام دشمن را کنار زد، بر بالین قاسم نشست، آن نوجوان در حال جان دادن بود و پای خود را بر زمین می سایید. امام علیه السلام که به شدت ناراحت بود، فرمود: «عَزَّ وَ اللهُ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ؛ به خدا قسم برای عمویت خیلی سخت است که او را صدا کنی و پاسخت ندهد، یا پاسخ دهد اما به حال تو فایده ای نداشته باشد.»

هر کس به زمین می افتاد، امام را صدا می زد و امام سریعاً به بالینش می آمد؛ اما آه از آن ساعتی که امام حسین علیه السلام با تن غرقه به خون در گودال قتلگاه افتاد، زینب کبری علیه السلام به کنار برادر آمد و فریاد بر آورد: «وَا مُحَمَّدَاهُ! وَا عَلِيَّاهُ، وَا جَعْفَرَاهُ!» سپس به عمر سعد خطاب کرد: «أَبْقَتُلْ أَبَا عَبْدِ اللهِ وَ

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴؛ ارشاد مفید، ص ۴۶۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۲؛ مقتل ابی مخنف، نشر علمیه، قم، ص ۱۷۱.

کشیده و به سوی لشکر کوفه آورد و فرمود: «يَا قَوْمٍ قَدْ قَتَلْتُمْ أَخِي وَأَوْلَادِي وَ أَنْصَارِي، وَمَا بَقِيَ غَيْرَ هَذَا الطِّفْلِ وَهُوَ يَتَلَطَّى عَطْشًا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ أَنَا إِلَيْكُمْ فَاسْقُوهُ شَرْبَةً مِنْ الْمَاءِ؛ اَي مردم! شما برادرم، فرزندانم و یارانم را کشتید و به غیر از این کودک کسی نمانده است. او از تشنگی می سوزد در حالی که هیچ گناهی ندارد. او را با جرعه ای آب سیراب سازید.» و در عبارتی دیگر فرمود: «إِنْ لَمْ تَرَ حَمُونِي فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ؛ اگر به من رحم نمی کنید به این کودک [بی گناه] رحم کنید.» در همان لحظه که امام مشغول صحبت بود، به دستور عمر سعد، حرملة بن کاهل اسدی با تیری گلوی علی اصغر را نشانه گرفت و گوش تا گوش آن کودک را شکافت. امام کف دست خود را از خون علی پر کرد و به سوی آسمان انداخت و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَإِنَّهُمْ نَذَرُوا أَنْ لَا يَتْرُكُوا أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّكَ؛ خدایا تو را شاهد می گیرم که این مردم قصد کرده اند از فرزندان پیامبرت حتی یک نفر را هم زنده نگذارند.» مصیبت چنان سوزناک بود که امام با چشمانی

اشکبار به پیشگاه خداوند عرضه داشت: «اللَّهُمَّ احْكُم بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمٍ دَعَوْنَا لِيُنْصَرُّوْنَا فَقَتَلُونَا؛ خدایا بین ما و مردمی که ما را دعوت کرده اند تیاریمان کنند، اما ما را می کشند، خودت داوری کن!» امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه می فرماید: «السَّلَامُ عَلَيَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام الطِّفْلِ الرُّضِيعِ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ الْمُنْتَسَحِطِ دَمًا، الْمُصْعَدِ دَمَهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بَنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ؛ سلام بر عبدالله بن حسین علیه السلام، همان کودک شیر خواره ای که هدف تیر ستم قرار گرفت و به خونس آغشته گردید و خون او به سوی آسمان صعود کرد و در آغوش پدر با تیر مذبوح گردید. خداوند قاتلش حرملة بن کاهل اسدی را لعنت کند.»

بچه نفاقه صالح برت ای داور من

نیست در رتبه فزون تر ز علی اصغر من

چونکه تو خواسته ای باد فدای ره تو

سر من، پیکر من، اکبر من، اصغر من

۱. معالی السبطین، ص ۳۹۸ و ۳۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶؛ موسوعة شهادة المعصومین علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۲۴.

۸. حضرت علی اکبر علیه السلام

در زیارت نامه حضرت علی اکبر علیه السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سَلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آبَيْكَ،^۱ سلام بر تو ای اولین شهید از نسل بهترین سلاله پاک از سلسله ابراهیم خلیل علیه السلام. درود خداوند بر تو و پدرت باد.»

علی اکبر اولین شهید بنی هاشم در روز عاشورا است. او چنان به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت داشت که امام حسین علیه السلام هنگام وداع با وی روبه آسمان کرده و فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلِيَّ هُوَ لِأَيِّ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسِ خَلْقًا وَخُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَىٰ نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَىٰ وَجْهِهِ»^۲ خداوندا! تو بر این قوم گواه باش، جوانی به مضاف آنان می رود که از نظر خلقت و خُلق و خوی و سخن گفتن شبیه ترین مردم به رسول توست، ما هرگاه مشتاق دیدار پیامبر تو می شدیم به سیمای این جوان می نگریم.»

آری علی اکبر از هر لحاظ شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و اهل مدینه هر گاه به دیدار پیامبر مشتاق می شدند، به

علی اکبر نظاره می کردند. امام حسین علیه السلام چنان به علی علاقه داشت که با دیدن وی غمهای وجودش بر طرف می شد و فرح و آرامش ویژه ای احساس می کرد و هرگز خواسته های علی اکبر را بی پاسخ نمی گذاشت.

وقتی علی اکبر علیه السلام به سوی میدان می رفت، امام گاهی مایوسانه به او انداخت و با صدای بلند آیه *إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ...^۳* را قرائت کرد.^۴

من نگویم مرو ای ماه، برو
لیک قدری بر من راه برو
ای جگر گوشه من ای پسر
هیچ دانی که چه آری به سرم
مرو این گونه شتابان زبرم

قدری آهسته من آخر پدرم
مدتی جنگید، پیکار سخت او را
تشنه کرد، به سوی خیمه آمد و عرضه
داشت: «يا أَبَا! أَلْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَثَقُلَ
الْحَدِيدُ أَجْحَدَنِي فَهَلْ إِلَىٰ شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ سَبِيلِ

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۵، الاقبال، سید ابن طاوس، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش، ص ۵۳۷؛ لهوف، ص ۱۱۲.

۲. همان.

۳. آل عمران / ۳۳.

۴. معالی السبطين، ص ۳۷۶.

کاسه‌ای از آب گوارا سیراب کرد که هر گز بعد از آن تشنه نخواهم شدم.» دشمنان ریختند و بدن علی را با شمشیرهایشان قطعه قطعه کردند. امام سریعاً به بالین علی اکبر آمد و با چشمانی اشکبار فرمود: «قَتَلَ اللهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ؛ [پسرم!] خداوند بکشد آنانی را که تو را کشتند.» آنگاه خم شد، صورت بر چهره خون آلود علی نهاد؛ «فَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ» سپس اضافه کرد: «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ؛^۱ بعد از تو خاک بر سر این دنیا.»

گلی که بی تو بروید به خاک یکسان باد
مهی که بی تو درآید به ابر پنهان باد

لشکر کوفه همه استاده
به تماشای شه و شه زاده
شه روی نعش علی افتاده
همه گفتند حسین جان داده
به یقین جان حسین بر لب بود
آن که جان داد به اوزینب بود^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴؛ مثیر الاحزان، ابن نما حلی، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق؛ ارشاد مفید، ص ۴۵۹.
۲. علی لسانی.

أَتَقْوَى بِهَا عَلَى الْأَعْدَاءِ؛ پدر جان! تشنگی مرا هلاک می‌کند و سنگینی سلاح مرا به زحمت انداخته. آیا امکان دارد برای من شربت آبی بهیه کنید تا نفسی تازه کرده و در دفع دشمنان نیرو بگیرم؟»

هوای گرم، حرارت جنب و جوش در میدان نبرد با اسب و تشنگی، همه و همه بر علی اکبر سخت زد، به این جهت از امام با ادب تمام آب خواست.

اما امام حسین علیه السلام با شنیدن این تقاضای علی، گریه کرد و فرمود: پسرم بر من دشوار است که تقاضایی کنی و نتوانم آن را بر آورده سازم. امام علیه السلام انگشتر خودش را به او داد و فرمود: آن را در دهان بگذار و به سوی دشمن باز گرد، امیدوارم به زودی به دست جدت سیراب شوی.

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید
خاتم، ز قحط آب سلیمان کر بلا
اندکی جنگید و تعدادی از دشمن
را به هلاکت رساند تا اینکه در آستانه شهادت قرار گرفت و ندایش بلند شد:
«يَا أَبَتَاهُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْوَأَوْفَى شَرِبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا؛ بابا! این جدم رسول الله است که مرا با

۹. حضرت عباس علیه السلام

منم یک عمر پایست ابوالفضل
 اسیر دیده مست ابوالفضل
 نبوده غیر عشقش حاصل من
 که نامش بوده تسبیح دل من
 تمام عمر را یا ایها الناس
 تپشهای دلم می گوید عباس
 عباس بن علی علیه السلام چون دید همه افراد
 سپاه از اصحاب و برادران به شهادت
 رسیده اند، در حالی که مشتاق دیدار
 پروردگارش بود پرچم را برگرفت و به
 سوی برادر آمده عرضه داشت:
 برادر جان! آیا اذن میدان هست؟
 امام علیه السلام سخت منقلب شد و گریست،
 سپس فرمود: «يَا أَخِي كُنْتَ الْعَلَامَةَ مِنْ
 عَسْكَرِي وَمَجْمَعِ عَدَدِنَا فَإِذَا أَنْتَ عَدَوْتَ يَوْمَ
 جَمْعُنَا إِلَى الشَّتَاتِ؛ برادرم! تو نشان
 [پایداری] و رکن سپاه ما بودی، اگر تو
 بروی جمع ما پراکنده می شود.»

عباس علیه السلام گفت: جانم فدایت باد!
 ای سرورم! سینه ام از زندگی دنیا به
 تنگ آمده و می خواهم از این منافقان
 انتقام بکشم! امام علیه السلام فرمود: «إِذَا عَدَوْتَ
 إِلَى الْجِهَادِ فَاطْلُبْ لَهُوْلَاءِ الْأَطْفَالِ قَلْبًا مِنْ
 الْمَاءِ؛ اینک که قصد جهاد داری، برای

این کودکان اندکی آب بیاور.»

عباس مشک بر دوش رهسپار
 میدان شد، با کشتن هشتاد نفر وارد آب
 فسات گردید، شدیداً تشنه بود،
 خواست کفی آب بیاشامد اما به یاد
 تشنگی امام و اهل حرم افتاد، آب را بر
 روی آب ریخت، مشک را پر کرد و
 راهی خیمه ها شد؛ اما دشمنان او را
 احاطه کردند، دست راست و چپش را
 قطع نمودند، تیری بر مشک و تیری
 هم بر سینه اش نشست.^۱

هنگامی که حضرت عباس علیه السلام از
 اسب به زمین افتاد، با صدای بلند امام
 حسین علیه السلام را ندا داد:

«أَذْرُكُنِي يَا أَخِي؛ برادرم! مرا
 دریاب.» امام همانند باز شکاری به کنار
 عباس رسید، مشاهده کرد که دو
 دستش قطع شده، پیشانی اش شکسته
 و چشمش در اثر اصابت تیر مجروح
 شده بود.

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، گروه
 حدیث باقر العلوم علیه السلام، نشر معروف، ۱۴۱۶ ق،
 ص ۵۶۶.

کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام
 شد در این قبله عشاق دو تا تقصیرم
 دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد
 چشم من داد از آن آب روان تصویرم
 باید این دیده و این دست دهم قربانی
 تا که تکمیل شود حج من و تقدیرم^۱
 امام باکمر خمیده به پیکر به خون
 آغشته عباس نگریست و بر بالین او
 نشست و گریه کرد و فرمود: «الآن انکسر
 ظهري و قلت حيلتي و شمت بي عدوي؛
 اکنون کمرم شکست و تدبیر و چاره‌ام
 کم شد و مورد شماتت دشمنم قرار
 گرفتم.» و بعد از آن بود که احساس
 غربت و تنهایی نمود. شاعر عرب سید
 جعفر حلی از زبان امام حسین علیه السلام
 خطاب به حضرت عباس می‌گوید:
 هَذَا حُسامُكَ مَنْ يَدُلُّ بِهٖ الْعِدَى
 وَ لِيُؤَاكِ هَذَا مَنْ بِهٖ يَتَقَدَّمُ
 «[عباس!] این شمشیر توست، چه
 کسی بعد از تو با آن دشمنان را ذلیل و
 خوار خواهد کرد؟ و این عَلم توست،
 چه کسی آن را در صف مقدم بر خواهد
 افراشت.»

الْيَوْمَ نَامَتْ أَعْيُنُ بَيْتِكَ لَمْ تَنَمْ
 وَ نَسَهَدَتْ أُخْرَى وَقَلَّ مَنَامُهَا
 «امروز چشمانی که [از ترس تو]
 آرامش نداشتند راحت می‌خوابند؛ اما
 گروه دیگر (دخترانم) نخواهند خفت
 و خوابشان اندک خواهد بود.»
 أَخِي! مَنْ يَحْمِي بَنَاتَ مُحَمَّدٍ
 إِنَّ صِرْنَ يَسْتَرْحَمْنَ مَنْ لَا يَرْحَمُ^۲
 «برادر! چه کسی از دختران
 محمد صلی الله علیه و آله [بعد از شهادت تو]
 محافظت خواهد کرد؟ و چه کسی پناه
 خواهد داد به آنان اگر آنان از دست
 نامردمان پناهی بجویند.»

۱۰. شهادت امام حسین علیه السلام

عالم همه قطره‌اند و دریاست حسین
 شاهان همه بنده‌اند و مولاست حسین
 ترسم که زقاتلش شفاعت بکند
 از بس که کرم دارد و آفاست حسین
 امام حسین علیه السلام در وداع آخرین خود،
 امام سجاد علیه السلام را به آغوش گرفت و

۱. شعر از حسان.

۲. شهداء اهل البيت، حاج حسین شاکری، چاپ
 ستاره، ۱۴۲۰، ص ۱۰۲؛ معالی السبطين،
 ص ۴۰۷.

دخترش را به آغوش کشید و به سینه‌اش چسباند و اشکهایش را پاک کرد و فرمود:

سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةَ فَأَعْلَمِي

مِنَكَ الْبُكَاءُ إِذَا الْجَمَامُ دَهَانِي
لَا تُخْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً

مَادَامَ مِنِّي الرُّوْحُ فِي جُفْمَانِي^۱
«سکینه جانم! بدان که بعد از مرگ من گریه تو طولانی خواهد شد.

دخترم! تا وقتی که من زنده‌ام و روح در بدن دارم با اشکهایت دلم را مسوزان.»

بعد از آنکه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، سکینه دختر امام حسین علیه السلام کنار پیکر پاک پدر آمد و آنچنان ناراحت بود که به حالت اغماء افتاد. در آنحال شنید که امام حسین علیه السلام می فرماید:

شِيعَتِي مَا إِن شَرِبْتُمْ مَاءَ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي
أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدَبُونِي^۲

گردن به گردن او نهاد و گریه سختی کرد و هنگام خداحافظی فرمود: «يَا وَلَدِي بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ فَقُلْ لَهُمْ إِنَّ أَبِي مَاتَ غَرِيبًا فَاَنْدَبُوهُ وَ مَضَى شَهِيدًا فَاَنْبِكُوهُ؛ پسرم! به شیعیانم سلام برسان و به آنان بگو که پدرم غریبانه از دنیا رفت، پس برای [مصیبت] او ناله کنید. او به شهادت رسید، پس بر او گریه کنید [و اشک بریزید].» آنگاه دختران و خواهرانش را صدا زد و فرمود: «يَا سَكِينَةَ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبَ يَا أُمَّ كَلْثُومَ عَلَيْنَكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ؛ ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم، از همه تان خدا حافظ؟»

سکینه گفت: بابا آیا واقعاً می خواهی به سوی مرگ بروی؟ امام فرمود: دخترم! «كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ.. مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَلَا مُعِينٍ؛ کسی که یار و یاورى ندارد چگونه تسلیم مرگ نباشد.» سکینه گفت: پس ما را به حرم جدمان برگردان! امام علیه السلام فرمود: «هِيَاهُتَ لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لِنَامَ؛ اگر مرغ قطا را رها می کردند در آشیانه اش می خوابید.» با شنیدن این سخن ناله و افغان بانوان حرم بلند شد. سکینه بیش از همه گریه می کرد، امام

۱. مناقب، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲. مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، نشر آل البيت، قم ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۲۷، مصباح کفعمی، ص ۷۴۱؛ موسوعة شهادة المعصومين علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۲۴.

اشک بر امام حسین علیه السلام در
حقیقت ایجاد ارتباط
عاطفی با مظهر تمام
خوبیها و زیباییها و ابراز
عشق و محبت به جلوه بارز
صفات الهی است.

شیعیان من! هر گاه آب گوارائی
می نوشید، [عطش] مرا یاد کنید و یا اگر
شنیدید کسی غریب یا شهید شده
است، در مورد [غربت و مظلومیت و
شهادت] من گریه و ندبه کنید.»

در همان حال زینب کبری علیها السلام نیز
در گودال قتلگاه در کنار پیکر مقدس
برادر درد دل خود را با رسول خدا صلی الله علیه و آله
و با مادرش فاطمه علیها السلام در میان گذاشت:

چون روی در بقع به زهرا خطاب کرد
وحش زمین و مرغ هوا را کباب کرد
کای مونس شکسته دلان حال ما بین
ما را غریب و بی کس و بی آشنا بین
تنهای کشتگان همه در خاک و خون نگر

سرهای سروران همه بر نیزه‌ها بین

آن تن که بود پرورش در کنار تو
غلطان به خاک معركة کربلا بین
زینب کبری آرام نشد، نشست و
پیکر بی سر برادر را به آغوش کشید و
لبها را بر حلقوم بریده امام قرار داد و
می بوسید و می گفت: «أَخِي لَوْ خَيْرْتُ بَيْنَ
الرَّحِيلِ وَالْمُقَامِ عِنْدَكَ لَأَخْتَرْتُ الْمُقَامَ
عِنْدَكَ وَلَوْ أَنَّ السَّبَاعَ تَأْكُلُ مِنْ لَحْمِي يَأْتِي أُمِّي
لَقَدْ كَلَلْتُ عَنِ الْمُدَافِعَةِ لِهَوْلَاءِ النِّسَاءِ
وَالْأَطْفَالِ وَهَذَا مَثْنِي قَدْ أَسْوَدَ مِنَ الضَّرْبِ؛^۱
اگر اختیار رفتن و ماندن نزد تو را
داشتم، پیش تو می ماندم؛ گر چه درندگان
صحرا از گوشت تنم می خوردند. ای
پسر مادرم، پاسداری کردن این زنان و
کودکان برای من خیلی سخت است. در
راه دفاع از آنان بدنم از شدت ضربات
وارد شده سیاه شده است.»

به سوی شام و کوفات چه ظالمانه می برند
نمی روم ولی مرا، به تازیانه می برند
سر تو را به نوک نی، زدند این ستمگران
نمی روم ولی مرا، به این بهانه می برند

۱. معالی السبطین، ص ۴۷۶.